



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱

صص: ۳۶-۱۱

شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۲۹۸۰
الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱



نقدی بر دو نظریه جنگ تمدن‌ها و گفت‌وگوی تمدن‌ها و تبیین نحوه تعامل تمدن‌ها از منظر اسلام با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری

الهه خانی‌آرانی^۱ ID | محسن ایزدی^۲ ID | زهرا علیزاده^۳ ID

چکیده

تعاملات تمدن‌ها از مباحث مطرح در جوامع است، لذا مورد توجه تاریخ‌دانان و سیاسیون قرار گرفته و همواره تلاش کرده‌اند تا با تحلیل رویدادها نظریاتی ارائه دهند. یکی از عوامل تأثیرگذار در ارائه این نظریات؛ پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی و حوادث ۱۱ سپتامبر امریکا است که نقطه‌ی شروع نظریات تمدنی است، نظیر؛ نظریه «برخورد تمدن‌ها»ی هانتینگتون و در مقابل «گفت‌وگوی تمدن‌ها»ی خاتمی است. نظریه هانتینگتون به دلیل صیغه‌ی ستیزه‌جویانه‌ی بین‌المللی و نظریه «گفت‌وگو» نیز علی‌رغم تکیه بر مسالمت، به دلیل آرمان‌گرایی این پروژه و قابلیت اجرایی نداشتن در سطح بین‌الملل مورد نقد است، لذا نیاز به نظریه‌ای جهان‌شمول و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی محسوس است. در این نوشتار تلاش شده است که به شکل عام این دو نظریه (برخورد و گفت‌وگو) مورد بررسی و نقد قرار گرفته است و سپس دیدگاه اسلام با تأکید بر نظریات آیت‌اله خامنه‌ای درباره نحوه تعامل تمدن اسلام در مواجهه با غرب مطرح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اسلام، تمدن، فرهنگ، برخورد تمدن‌ها، گفتگوی تمدن‌ها

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

m.izadi@qom.ac.ir

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد، تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

استناد: خانی‌آرانی، ایزدی، محسن؛ الهه؛ علیزاده، زهرا. (۱۴۰۴). نقدی بر دو نظریه جنگ تمدن‌ها و گفت‌وگوی تمدن‌ها و تبیین نحوه تعامل تمدن‌ها؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، ۴(۱۴)، ۳۶-۱۱.

Doi: 10.47176/cir.2025.1176

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

همانگونه که انسان‌ها، احزاب و جوامع با هم رابطه دارند؛ تمدن‌ها نیز با یکدیگر در ارتباط هستند. این رابطه می‌تواند به صورت تعاملی، تقابلی یا ترکیبی باشد که هر یک از این روابط دارای نتایج خاص خود است.

با شکل‌گیری اولین تمدن‌ها در جهان، تعاملات آن‌ها شروع شد و با افزایش نیازهای بشر به انواع مواد اولیه، افزایش سطح علم در جوامع و گسترش تمدن‌ها رفته‌رفته تاریخ صحنه‌ی تعامل تمدن‌ها گردید. لازم است در ابتدا به طور عام انواع تعاملات به تلخیص اشاره شود:

۱. تعاملی؛ جنبه‌ی تعامل و داد و ستد و همزیستی مسالمت‌آمیز دارد.
 ۲. تقابلی؛ مبنی بر جنگ و برخورد فیزیکی است.
 ۳. تکاملی؛ به معنی تکامل و گسترش تمدن‌ها در جوار یکدیگر است.
 ۴. تهاجم؛ بر اساس غلبه‌ی تمدن قوی‌تر بر تمدن ضعیف‌تر است.
 ۵. گفت‌وگو؛ با هدف درک شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تفاهم بین نمایندگان تمدنی است.
 ۶. تبادل؛ هر نوع انتقال داده در بین تمدن‌ها را می‌گویند.
- در رابطه با تعاملات تمدن‌ها نظریه‌هایی مطرح است؛ از جمله «برخورد تمدن‌ها» از ساموئل هانتینگتون. از دید او جهان آینده عرصه‌ی پیکار تمدن‌ها است و بر اساس تقسیم‌بندی ذهنی‌اش که از تمدن‌ها ارائه می‌دهد، مهم‌ترین درگیری‌های آینده را میان آن‌ها یعنی؛ تمدن‌های غربی، کنفوسیوسی، اسلامی، هندو، اسلاو ارتدکس، آمریکای لاتین و شاید تمدن آفریقایی در نظر می‌گیرد.

در واکنش به این نظریه، دیدگاه «گفت‌وگوی تمدن‌ها» توسط رئیس‌جمهور اسبق ایران؛ محمد خاتمی در سازمان ملل ارائه گشت و با اجماع جهانی، حتی بدون یک رأی مخالف یا ممتنع تصویب و سال ۲۰۰۱م به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام شد که در ادامه موافقت جامعه‌ی جهانی با آن سبب شد تا بار دیگر نگاه جهانیان به دنیای اسلام معطوف شود. وی خواهان برقراری روابطی مسالمت‌آمیز میان تمدن‌ها بود، فرصت را مناسب دید و نظریه‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها را ارائه داد که به دلیل قابل اجرا نبودن آن، انتقادات زیادی را به همراه داشت. چون که نیاز به لوازم

و شرایطی برای گفت‌وگوی برابر دارد تا طرفین گفت‌وگو بر سر میز مذاکره با موضعی برابر حاضر شوند. در حقیقت یکی از دلایل عدم احقاق این نظریه همین مسئله بود.

شایان ذکر است که در طی چند سال گذشته مقالات، کتب و پایان‌نامه‌های متعددی در خصوص روابط بین تمدن‌ها به رشته‌ی تحریر در آمده است. به طور مثال اسماعیلی در پایان‌نامه‌ی خود با موضوع «نظریه برخورد تمدن‌ها و صلح جهانی» با روش کیفی و کتابخانه‌ای به موشکافی جزئی نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها پرداخته و معتقد است دیدگاه برخورد می‌تواند با کوشش‌های حفظ صلح و ثبات جهانی مخالف باشد. همچنین در دوران جهانی‌شدن با افزایش تعاملات فرهنگی، در عین استفاده از فناوری‌های جهانی‌شدن و شناسایی فرصت‌های بومی-محلی، احتمال برخورد بین تمدن‌ها پایین است. از نظر او هانتینگتون قصد دارد تا با ارائه‌ی این نظریه، سیاست‌های غرب را برای دخالت در کشورهای بنیادگرا و منافع آن توجیه کند.

سیف‌زاده در مقاله «مبادله همکارانه تمدنی و مفاهیم همدلانه فرهنگی» بیان می‌دارد که اگر بتوانیم دو نظریه برخورد و گفت‌وگو را با یکدیگر ترکیب کنیم احتمالاً به نظریه واقع بینانه‌تری خواهیم رسید. اگرچه به بیان جزئیات و شیوه این نظریه نپرداخته است.

یثربی نیز در مقاله‌ی «مبانی نظریه گفتگوی تمدن‌ها» با اذعان به درستی نظریه گفتگو، آن را آرمان‌گرایانه و در حد یک آرزو و یک حرکت شتابزده قلمداد کرده است.

در ادامه کرمانی در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت و معیارهای گفت‌وگوی تمدنی» ضمن توضیح این نظریه سعی در انتقاد و بیان شروط اصلی گفت‌وگو دارد. وی در ادامه تمدن را از فرهنگ جدا نموده و پیشنهاد می‌دهد تا به جای گفت‌وگوی تمدنی که جسم یک تمدن است و مرهون تکنولوژی است، بهتر است گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها را بیان نمود، زیرا فرهنگ بعدی معنوی و روح هر تمدنی است و اگر اینطور باشد؛ پیروز، فرهنگ اسلامی است. هم‌چنین مجموعه‌ای از عوامل بازدارنده‌ی گفت‌وگوی متعادل را عنوان کرده و شاخصه‌های آن گفت‌وگو را یک به یک می‌شمرد و متذکر می‌شود که گفت‌وگو بدون آمادگی و خودباوری امری ناصحیح است.

رجبی دوانی و خزاعی به تمدن‌سازی اسلامی پرداخته‌اند و در مقاله پژوهشی‌شان با عنوان «تمدن نوین اسلامی مؤلفه اثرگذار بر استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی» ضمن شناسایی عناصر تمدن نوین اسلامی این موارد را در کلید واژه‌های عقل‌گرایی، عدالت‌گرایی،

علم‌گرایی، جامع‌گرایی، جهان‌گرایی و اخلاق‌گرایی معرفی می‌کنند. ایشان الزامات تمدن نوین اسلامی را توجه به علوم و معارف قرآنی، تلاش مجدانه با اعتقاد راسخ، تدوین نقشه راهبردی و کلان تربیت انسان متعالی، رعایت ارزش‌های اخلاقی در بعد علمی و فرهنگی، اصلاح سبک زندگی و رعایت ارزش‌های اخلاقی می‌دانند.

کریمی در پژوهشی با عنوان «واکاوی پیشران‌های خارجی تمدن نوین اسلامی» به این نتیجه رسیده است که آینده پژوهی و ترسیم فضای حاکم بر آینده روابط بین‌المللی چهارچوب مناسبی را برای ارائه‌ی تفسیری معقول از آینده درخشان و در عین حال تحول‌پذیر تمدن نوین اسلامی فراهم می‌آورد. به گونه‌ای که با بررسی زمینه‌ها و روندهای تأثیرگذار بر نقش‌آفرینی تمدن نوین اسلامی در حوزه خارج از جهان اسلام می‌توان نیروهای در حال شکل‌گیری در آینده نظام فرهنگی بین‌المللی اشاره کرد و به این نتیجه رسید که توجه به آینده روندهای فرهنگی جهانی تمدن نوین اسلامی توانایی ایفای نقش بالنده در نظام بین‌المللی در حال تغییر و همچنین قابلیت شکل‌دهی به هندسه قدرت جهان را داراست.

شاکری زواردهی و مولوی وردنجانی در مقاله «آینده پژوهی انقلاب اسلامی و تحقق تمدن نوین دینی با تأکید بر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، پس از بررسی چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی به اهمیت و نقش و چشم‌انداز آینده انقلاب پرداخته و با استناد به این که انقلاب اسلامی حدوث و بقای تمدنی را دارد، نتیجه‌گیری کردند که بعد از گذشت چهار دهه از این امر به دلیل برخورداری از ماهیت دینی ظرفیت‌های تمدنی، بینش مردمی انقلاب اسلامی و وجود شخصیت‌های سیاسی مذهبی راهبر، گام‌های مؤثری را در تمدن‌سازی نوین اسلامی برداشته است.

پیروزمند و خورشیدی در مقاله «مؤلفه‌های ساختاری تمدن‌سازی اسلامی با رویکرد آینده‌پژوهی»، مؤلفه‌های اصلی بُعد ساختاری تمدن‌سازی اسلامی با عناوین حکومت‌مداری اسلامی، بین‌المللی اسلامی، جامعه کارآمد اسلامی، شکل‌گیری انقلابی اسلامی و نظام‌ساز اسلامی را از طریق تهیه پرسشنامه و به کمک فنون آمار استنباطی مورد اعتبارسنجی و اولویت‌بندی قرار داده‌اند.

با توجه به این آثار، جای نظریه اسلام در این زمینه (کم و کیف روابط تمدن‌ها) خالی است. در اسلام، اصالت با گفتگوی تمدن‌ها است یا برخورد تمدن‌ها؟ آیا اسلام بر گفتگوی تمدن‌های رقیب و متخاصم تأکید دارد یا بر ستیز و برخورد آن‌ها؟

در این نوشتار برآنیم تا ضمن بیان، بررسی و نقد این دو نظریه، در نهایت به بیان نظر اسلام با قرائت امام خامنه‌ای، در این رابطه به شکل مجزا بپردازیم تا تکلیفمان به عنوان یک مسلمان در مواجهه با تمدن‌های گوناگون مشخص شود.

در اینجا لازم است ابتدا مفاهیم تمدن و فرهنگ مورد ارزیابی قرار گیرند تا مراد از نظریات مبتنی بر این مفاهیم معین گردد.

۱. تمدن:

تمدن از نظر لغت: «اقامت کردن در شهر و شهرنشینی است» (وحیدی‌منش، ۱۳۸۶ه.ش: ص ۱۶) و در زبان لاتین Civilization است که از Civitas و Civitas اخذ شده، یعنی شهر. بنابراین شهر و شهرنشین را معیار تمدن در نظر گرفته‌اند که در مقابل «توحش» است و مترادف با «الحضارة و مدنیت» می‌باشد.

برای توضیح علمی و اصطلاحی آن لازم است به این نکته پرداخته شود که کنش انسانی در پنج سطح «عقائد»، «علائق»، «رفتارها»، «اعتباریات» و «مصنوعات» صورت می‌گیرد. در مرحله اول رفت و آمد مجموعه‌ای از اطلاعات و تحلیل‌ها و احساسات و انگیزه‌ها و... نهایتاً منجر به پذیرش مجموعه‌ای از باورها و گرایش‌ها شده و درونی‌ترین ساحت وجود انسان در دو سطح «عقائد» و «علائق» ساخته می‌شود. معانی در درون انسان‌ها آرام نگرفته و در سطح عمل نیز خود را آشکار می‌کنند. افعال انسان به دو نوع متصل و منفصل تقسیم می‌شوند. در نوع اول، معانی درونی در حرکات انسان تجلی یافته و «رفتار» و «سکنت» انسان را شکل می‌دهند. در نوع دوم، معانی درونی در اثرات انسانی دیده می‌شود. این اثرات گاهی قابل اشاره بوده و مصنوعات ملموس را شامل می‌شود و گاهی قابل اشاره نبوده و «اعتباریات» زندگی انسانی را شکل می‌دهد. مجموعه باورها، گرایش‌ها، رفتارها، اعتباریات و مصنوعات، جهان معنادار انسانی را خلق می‌کنند. کنشگری انسان به طور کلی به دو سطح «توجه انسانی» و «تمدن انسانی» تقسیم می‌شود. [۵] «توجه» به سه مرحله

عقائد، علائق و رفتارها، و «تمدن» به دو سطح اعتباریات و مصنوعات مربوط می‌شود. (پورکیانی و حاجی پور کریمی، ۱۴۰۲: ۵۲-۵۳)

در ادامه به برخی ویژگی‌های تمدن اشاره می‌شود:

۱. تمدن لزوماً به معنای بالا بردن تعداد و اندازه سازه‌ها نیست بلکه متناسب با نوع تفکر است، نظیر اینکه خاک مناطق جنگی دوران دفاع مقدس اکنون در ساده‌ترین شکل تبدیل به زیارتگاه شده است در حالی که شاید حرم پرزرق و برق امام خمینی (ره) تناسبی با روح ساده زیستی ایشان نباشد. شاخص این که یک محصول، نمونه‌ای از تمدن اسلامی باشد یا خیر، همین تناسب با تفکر است نه تکاثر و پیچیدگی آن‌ها (همان، ۱۴۰۲: ۵۴)
۲. تمدن لزوماً ایستا و ثابت نیست. بدین روی این غلط است که عده‌ای تمدن را شهرنشینی و افراد شهرنشین را متمدن می‌دانند چون در این حالت روستائیان و عشایر، غیرمتمدن دانسته می‌شوند. در حالی که همه انواع افراد، تمدن ویژه خود را دارند، بدین معنا که متناسب با تفکر خود نوعی از محیط را سامان داده‌اند. (همان، ۱۴۰۲: ۵۵)
۳. پیوستگی تمدنی به شکل رابطه طولی اجزاء آن با یکدیگر و در عین حال دارا بودن رابطه عرضی، مثلاً اجزاء گوناگون تمدن مانند مدرسه، بیمارستان، شهر اولاً به صورت طولی نسبتی با عقائد، علائق و رفتارهای جامعه دارند و ثانیاً خود این امور نه به صورت جدا از هم، بلکه به صورت پیوسته شکل می‌گیرند. (همان، ۱۴۰۲: ۵۶)
۴. بهیچ‌یک تمدنی و نسبت مستقیم آن با تخصص افراد، بدین ترتیب که تمدن یک فرآیند تاریخی رو به سوی تکامل و تدریجاً منسجم است. به شکلی که با دیدن نوع لباس و غذا و تفریح مردم می‌توان به اخلاقتان و با فهم عقائدشان می‌توان به نظام سیاسی و اقتصادی آن‌ها پی برد. پس از آنکه با گذر تاریخ، انسجام یک تمدن بیشتر شده و به اوج همبستگی می‌رسد، تمدن بهینه شکل گرفته است. (بیگدلی، ۱۳۹۶: ۳۲). به میزانی که بهیچ‌یک تمدنی رخ دهد، تخصص‌ها بالاتر می‌رود و هر بروز تمدنی فقط به نوعی از تفکر اختصاص می‌یابد... (بیگدلی، ۱۳۹۶: ۳۱-۳۸).
۴. رابطه رفت و برگشتی میان لایه‌های تمدنی به گونه‌ای است که تقدم باطن بر ظاهر به شکل عاملیت و اختیار و تفکر انسان نمود می‌یابد و بالعکس آن به ساختار و جبر و شرایط

پیرامونی. حال آنکه کل حیات انسانی یک واحد به هم پیوسته است که کنشگری معنادار انسان، محور آن می‌باشد. (پورکیانی و حاجی پور کریمی، ۱۴۰۲: ۵۸)

بنابراین تمدن نه به معنای شهرنشینی و ثابت و ناپیوسته است، بلکه دارای لوایحی از جمله اعتباریات و مصوعیات بوده، بر اساس نوع تفکر آدمی شکل گرفته، در رابطه طولی و عرضی با محیط بوده که رابطه رفت و برگشتی با لایه‌های آن برقرار است.

۲. فرهنگ:

فرهنگ، ارتباطی تنگاتنگ با تمدن دارد. در فارسی واژه‌ی فرهنگ، متشکل از پیشوند "فر" به معنای جلو، بالا و پیش + واژه "هنگ" از ریشه تنگ اوستایی (tanga.tang) است و به عنوان برکشیدن، متعالی ساختن و آهنگ کردن و هم‌ریشه با هنجیدن و فرهیختن (دهخدا، ۱۳۷۳ هـ.ش: ص ۱۷۱۳) بیان می‌شود و در برگرفته از cultura شامل colere به معنی پروراندن و بارورساختن است. (آشتیانی، ۱۳۷۷ هـ.ش: ص ۵۹)

از نظر اصطلاحی: «فرهنگ راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش است و آن را به دریافت‌های مردم شامل دریافت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فکری، هنری و دینی می‌دانند.» (لوکاس، ۱۳۶۹ هـ.ش: ص ۳۰۴).

در مقام مقایسه باید گفت؛ فرهنگ، بعد معنوی و غیر مادی زندگی و تمدن بعد مادی و عینی آن گفته می‌شود. در این دیدگاه ارزش‌ها، آداب و نگرش‌ها ابعاد فرهنگی و بناها، ابزارها و شهرها ابعاد تمدنی را می‌سازند.

معرفی نظریه برخورد تمدن‌ها

۱. بررسی نظریه برخورد تمدن‌ها

لازم است ابتدا تاریخچه این نظریه عنوان کرد. از پیشگامان این نظریه؛ فوکویا با نظریه‌ی «پایان تاریخ»، توین بی با مبحث «ظهور و سقوط تمدن‌ها»، تافلرها با ایده‌ی «موج سوم»، لوئیس و مباحث خاورمیانه‌ای و بکارگیری لفظ صریح «برخورد تمدن‌ها»، کیسینجر و نظریه‌ی «نظم نوین جهانی» و برژینسکی و «سکولاریسم عنان گسیخته» بوده‌اند. به تحقیق آن کس که در نهایت این نظریه را به نام خود کرد، ساموئل هانتینگتون بود.

خاتمه یافتن جنگ سرد، بسیاری را به این امید دل بسته ساخت که دوره‌ی تازه‌ای از روابط بین‌الملل آغاز شده باشد، اما برخلاف این باور، احساس بدبینی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰م بیشتر شد. این احساس به شکل ظهور استعاره‌ی جدیدی برای آینده‌ی سیاست جهان یعنی استعاره‌ی «برخورد تمدن‌ها» توسط هانتینگتون ظاهر شد.

وی جهان را همانند دوران جنگ سرد، به جهان غیرغرب و جهان غرب تقسیم می‌کند. جهان غیر غرب یکپارچه نیست و همه‌ی تمدن‌های غیرغربی را شامل می‌شود. همچنین در حالی که در داخل کشورها و حوزه‌های تمدنی، درگیری‌های خونینی در حال وقوع است، این درگیری‌ها به علت عمق و گستردگی کم، قابل توجه نیستند و درگیری‌های بین تمدنی تهدید خواهد شد. (هانتینگتون، ۱۳۷۸ه‌ش: ص ۵۲) در حقیقت او به برخوردهای تمدنی معتقد است که برگرفته از عوامل دینی، فرهنگی، اقتصادی است.

از نظر او برخورد تمدن‌ها در دو سطح رخ می‌دهد؛ در سطح خرد، گروه‌های نزدیک به هم در امتداد خطوط گسل تمدنی برای کنترل منطقه و مهار یکدیگر وارد درگیری‌هایی اغلب خشونت‌آمیز می‌شوند و در سطح کلان، دولت‌های متعلق به تمدن‌های گوناگون به منظور کسب قدرت نظامی و اقتصادی به رقابت می‌پردازند و برای کنترل نهادهای بین‌المللی با کشورها و تمدن‌های دیگر نزاع می‌کنند و ارزش‌های سیاسی و مذهبی خود را ترویج می‌کنند (امیری، ۱۳۸۶ه‌ش: ص ۵۵).

سپس الگوی خود را بر پنج مفروض بنیان کرده است:

۱. «نفرت ورزیدن خصیصه‌ای انسانی است»، چراکه همه جا اختلاف وجود دارد.
 ۲. «دیگری» در هیئت طایفه، نژاد و تمدن منشأ ناامنی است.
 ۳. میل درونی مردم به مسلط شدن بر دیگران، بر سرزمین و ثروت سرچشمه‌ی اصلی تخاصم است.
 ۴. تجدد اجتماعی - اقتصادی افراد به خودیگانگی و رانده شدگی منجر شده است و از این رو نیاز به هویت‌های اجتماعی را برجسته کرده.
 ۵. افراد هویت‌های چندگانه‌ای دارند که سبب می‌شود یکدیگر را تقویت یا در تعارض با یکدیگر باشند.
- سپس هانتینگتون با توجه به تقسیم‌بندی مخصوص به خود که در مقدمه بیان شد، با چند گزاره علت دقیق برخورد تمدن‌ها را بیان می‌کند:

نخست اینکه وجوه و دلایل اختلاف در بین تمدن‌ها نه تنها واقعی، بلکه اساسی است.

دوم، در جهان در حال کوچک‌تر شدن، امکان اشتراک درون تمدنی رو به پیشرفت است. سوم، روندهای نوسازی اقتصادی و تحول اجتماعی در جهان، انسان‌ها را از هویت پیشین خود دور می‌کند.

چهارم، نقش دوگانه‌ی غرب، آگاهی تمدنی را افزایش می‌دهد. پنجم، کمتر می‌توان بر اختلافات فرهنگی را نادیده گرفت و این اختلافات ثابت و ایستا، تغییرناپذیرند.

ششم، منطقه‌گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی رو به افزایش است و این امر از این طریق خودآگاهی تمدنی تقویت می‌شود.

هفتم، خطوط گسل موجود بین تمدن‌ها امروز جایگزین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است و این خطوط جرقه‌های شکل‌گیری بحران هستند. همچنین خصومت و دشمنی ۱۴۰۰ ساله‌ی اسلام و غرب روبه افزایش است و روابط میان دو تمدن اسلام و غرب حامل بروز حوادثی خونین می‌شود. (همان، صص ۵۵-۴۹)

هانتینگتون از جزء به کل و از امور بدیهی و ملموس به نظریه‌اش می‌رسد و در حقیقت با ارائه‌ی این پیش‌فرض‌ها زمینه را برای پذیرش نظریه‌اش فراهم می‌کند.

۲. نقد نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها

۱-۲. این نظریه بر اساس تجربه‌گرایی تاریخی ارائه شده و در حقیقت هانتینگتون با نگرش تاریخی به جمع‌بندی خاصی رسیده است و هیچگونه روش علمی در آن دیده نمی‌شود و این گونه پیش‌بینی‌ها به پیش‌گویی شبیه‌تر است. شواهد و قرائنی که وی برای اثبات نظریه‌ی خود ارائه می‌دهد، در آن حد نیست که بتواند کلیت این نظریه را اثبات کند، ضمن آن که از خطاهای فاحشی برخوردار است (حقیقت، ۱۳۷۸هـ.ش: ص ۳۳) و در کل از نظر روش‌شناسی و نیز شواهد تاریخی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است.

۲-۲. این نظریه، در عین این که واجد نکات مهم و درخور تأمل است، پایه‌ی علمی-نظری مستحکمی ندارد و با بسیاری از واقعیت‌های تاریخی نیز سازگار نیست. (امیری، ۱۳۸۶هـ.ش: ص ۲۷) کروکر و رویش‌تاین، مبدعان پارادایم «رفع نیازهای بشر»، در این باره می‌نویسند: «هانتینگتون

برای تأیید نظریه‌ی خود از میان درگیری‌های متعدد قومی- ملی که اکنون برقرار است آن برخوردی را انتخاب می‌کند که ظاهراً تمدنی درمقابل تمدن دیگر قرار گرفته‌است، اما برخورد گزینشی او تعمیم‌پذیر نیست. علاوه بر این که مقاله‌ی او حاوی پیش‌بینی‌هایی است که اگر به مثابه‌ی یک اصل و خط مشی سیاسی برگزیده شود، به راحتی می‌تواند به پیش‌گویی ارضاکننده‌ی خود تبدیل شود. (روبینشتاین و کروکر، ۱۳۸۶هـ.ش: ص ۲۳۱)

۲-۳. انتقاد دیگری که بر نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها» وارد است؛ بحث تمدن است که به جای واحد تحلیل دولت‌های ملی برگزیده‌است. در واقع هانتینگتون دقیقاً معنا و حوزه‌ی تمدن و رابطه‌ی آن با فرهنگ را مشخص نکرده‌است. لوسین پای در این مورد چنین می‌نویسد: «به نظر هانتینگتون تفاوت‌های فرهنگی را با تمدن اشتباه گرفته و در مورد آن‌ها غلو کرده است. بنابراین هانتینگتون نه بر ملت‌ها و دولت‌های ملی تأکید می‌کند و نه بر مسائل نظامی یا اقتصادی».^۲ ریچارد فالک^۳ و متفکران زیادی بر این نکته تأکید دارند که «تمدن» نمی‌تواند جانشین «دولت - ملت» شود (امیری، ۱۳۸۶هـ.ش: ص ۳۵). حال این که در این نظریه‌ی واحد تحلیل، «تمدن» قرار گرفته است، نیاز به استدلال دارد. از هفت تمدن او، سه تمدن اسلام، هندو و کنفوسیوسی عکس‌برگردان مذاهب جهانی‌اند. تمدن ژاپنی منحصر به یک ملت است و تمدن آمریکای لاتینی را با شاخص زبان تعریف می‌کند. تمدن دیگر آفریقا را با شاخص جغرافیایی مشخص و در نهایت تمدن غرب را بر اساس حرکت آفتاب تعریف می‌کند. (صدری، ۱۳۸۶هـ.ش: ص ۱۴۵) نیز در بحث حوزه‌ی تمدنی باید گفت که حداقل در قرن بیستم خونین‌ترین درگیری‌ها در داخل تمدن‌ها رخ داده است و نه میان تمدن‌ها مانند تصفیه‌های ایتالینیف کشتار پل بوت و جنگ جهانی دوم. نیز در مهم‌ترین و حساس‌ترین اختلاف‌هایی که دامن گیر مسلمان شده در داخل جهان اسلام و بین افراد و احزاب و دولت‌هایی که نسبتاً میانه‌رو و غیرتوسعه‌طلب هستند با کسانی که ضد نوگرایی ضد غربی و به شدت توسعه‌طلب و افراطی هستند در می‌گیرد.

1. Lucian Pye.

۲. گفت‌وگوی مجتبی امیری با روزنا، راستو و پای در حاشیه‌ی کنفرانس نوزدهمین اجلاس سالیانه انجمن علوم سیاسی

آمریکا که از دهم تا پانزدهم شهریور ۱۳۷۳ در شهر نیویورک تشکیل گردیده بود. رجوع کنید به: امیری: ۲۶.

3. Richard A. Falk.

۲-۴. انتقاد دیگر، تصور یکپارچه از تمدن‌هاست. طبق این این نظریه، غرب یکپارچه است، در حالی که قراین از شکاف و واگرایی در بلوک غرب حکایت دارد. در حالی که نه جهان اسلام و نه دشمن فرضی او یعنی غرب هیچ کدام منسجم و یکپارچه نیست (خاتمی، ۱۳۷۲ هـ.ش: صص ۱۹۳-۱۸۰). همچنین از ساده‌انگاری و سطحی‌نگری پیوندخورده با مفاهیم اسلام و غرب انتقاد می‌کند. به عقیده‌ی او، هر دو مفهوم بسیار متنوع و گسترده‌اند. بی‌شک، صحیح نیست که عنوان غرب را برای کل جهان مدرن به کار ببریم، چه این که صحیح نیست برای اشاره به حداقل ۵۰ کشور و بیش از یک‌ونیم میلیارد نفر، از واژه‌ی اسلام استفاده کنیم. از این رو، در تحلیل روابط غرب و اسلام باید تفاوت‌ها و تمایزهای درخور توجه میان کشورهای مختلف وابسته به هر دو حوزه‌ی تمدنی را در نظر بگیریم. جهان اسلام و جهان غرب هیچ‌یک منسجم، یکپارچه و هم‌گن نیستند.

۲-۵. وجود روح همکاری بین تمدن‌ها، نکته‌ی دیگری است که تا اندازه‌ی زیادی در این نظریه نادیده گرفته شده‌است. هانتینگتون شش استدلال برای برخورد تمدن‌ها بیان کرد؛ اما نه تنها این استدلال‌ها مجموعاً نمی‌تواند مدعای او را ثابت کند، بلکه به ابهام مطلب می‌افزاید و این سؤال ممکن است به وجود آید که با توجه به کوچک‌تر شدن جهان چه دلیلی بر برخورد آن‌ها وجود دارد؟ می‌توان تصور کرد که گسترش و انفجار اطلاعات، جهان را به شکل دهکده‌ی کوچکی درآورد و واگرایی تمدن‌ها را به حداقل کاهش دهد. در این نظریه به همگرایی درون تمدنی و برخورد تمدن‌ها اشاره می‌شود، لکن همان‌علی که باعث نزدیک شدن جناح‌های درون یک تمدن می‌شود، ممکن است تمدن‌ها را نیز به یکدیگر نزدیک نماید. (حقیقت، ۱۳۷۸ هـ.ش: ص ۳۶)

۲-۶. طرح این نظریه خود مؤید نکات مبهم و مهمی است. یکی دیگر از مؤیدات این فرضیه اشاره می‌شود: افراد زیادی در مخالفت با او گفته‌اند؛ ابتدا قرار نبود مطالعات هانتینگتون منتشر شود و تنها قرار بود رهیافت‌های آن در اختیار پنتاگون^۱ برای تنظیم کارکردهای سیاست خارجی و نظامی آمریکا قرار گیرد. بعداً به دلایلی این تئوری به بیرون درز کرد. این گروه معتقدند که غرب و مخصوصاً آمریکا تمایلی ندارد که تمدن‌ها را بابت حوادث آینده نگران و خود را در شرایط غیرابتنکاری قرار دهد. برخی تا مرزهای شگفت‌انگیزتری پیش‌رفته‌اند و به آمریکا نصیحت

1. Pentagon.

کرده‌اند که اگر مرزبندی‌ها را تمدنی ببیند، به دلیل امتزاج تمدن‌های مختلف در درون خود، خیلی زود ایالات متحده به ایالات نامتحدده بدل خواهد شد. یک عده نیز آمریکا را دلگرم کردند و از او خواستند که تقویت ناتو را بر هر چیز دیگر مقدم بدارد. (هانتینگتون، ۱۳۷۸ ه.ش: مقدمه مترجم) هانتینگتون در ترسیم منافع ایالات متحده در دوران پس از جنگ سرد به سه نکته اشاره دارد: برتری آمریکا، جلوگیری از ظهور قدرتی مسلط در آسیا و حفاظت از منافع ایالات متحده در جهان سوم. اگر این نقد صحیح باشد، نتیجه این می‌شود که ماهیت این نظریه سیاسی است، نه فرهنگی (و مربوط به تمدن)!

۷-۲. به تحقیق یکی از مهم‌ترین انتقادات وارده، مسئله‌ی اسلام‌هراسی است. بدون تردید لوئیس و هانتینگتون پرچم‌داران نظری و نظریه‌پردازان اصلی اسلام‌هراسی معاصرند. آن‌ها عیناً همان ذهنیت‌ها، چهارچوب‌ها و ملاحظات قدرتی را که در چند قرن اخیر بر آثار شرق‌شناسی حاکم بوده است، در اندیشه‌های به‌ظاهر محققانه‌ی خود، بازتولید کرده‌اند. برای مثال، در یکی از نوشته‌های اولیه‌ی خود، ضمن مقایسه‌ی مسلمانان و کمونیست‌ها، اظهار می‌کند: «هر دو گروه پیرو مسلکی انحصارطلب و تمامیت‌خواه‌اند و مدعی‌اند که پاسخ قطعی همه‌ی سؤالات و مسائل زمینی و ماورایی را دارند». هانتینگتون نیز در اظهار نظری سطحی می‌نویسد: «مفهوم صلح‌طلبی جایی در تعالیم و اعمال اسلامی ندارد.» (عیسی زاده و شرف الدین، ۱۳۹۵: ص ۴۷) هر دو اندیشمند با رویکردی کاملاً سوگیرانه و تعمیم‌گرایانه سعی دارند بیش از یک و نیم میلیارد مسلمان جهان را، به‌صورت یک‌پارچه و بدون استثنا با اوصافی منفی، جماعتی «سرشار از خشم و غضب، بی‌خرد و غیرمنطقی، و مهم‌تر از همه تهدیدی برای امنیت غرب» معرفی کنند یعنی دقیقاً همان اوصاف برگرفته از کلیشه‌های شرق‌شناسانه. این جاست که شرق‌شناسی و پارادایم برخورد تمدنی با هم پیوند می‌یابند. به‌ادعای هانتینگتون اسلام مرزهای خونین دارد و روابط اسلام با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها همواره سرشار از خون‌ریزی و خشونت بوده است. سؤال اصلی این است که این ادعا به کدام دلیل تاریخی مستند است؟ خون چه افراد و گروه‌هایی در این مرزها ریخته شده یا می‌شود؟ به‌واقع، عامل خشونت کیست و قربانی کدام است؟ آیا جز این است که در همه این مرزها بنیادگرایان و نژادپرستان غیرمسلمان همواره به مسلمانان حمله کرده‌اند؟

بنابراین جای بسی تأمل است که چگونه نظریه‌ای هم‌چون برخورد تمدن‌ها، با وجود ضعف‌های بارز معرفت‌شناختی و روش‌شناختی‌اش، این چنین در تحلیل مسائل گوناگون مرتبط با اسلام یک‌ه‌تازی کرده‌است.

معرفی نظریه‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها

۱. بررسی نظریه‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها

گفت‌وگوی در لغت معادل انگلیسی "دیالوگ" است که از ریشه‌ی دو لغت یونانی مشتق شده؛ دیا (dia) به معنی "از طریق" و "از میان" و لوگوس (logos) که بیانگر "کلمه، واژه یا معنی" است.

در زمینه‌ی اصطلاح‌شناسی نیز باید گفت؛ جستجوی تفاهم و سازگاری متقابل. (همان، ص ۲۲). هر چند باید به این نکته توجه نمود که گفت‌وگو گرچه به درک بهتر کمک می‌کند اما ضرورتاً با سازگاری بیشتر همراه نخواهد بود.

مراد از گفت‌وگوی تمدن‌ها مفاهمه و هم‌فکری و هم‌تکمیلی دو جانبه است به طوری که طرفین گفت‌وگو در وهله‌ی نخست پس از شنیدن آراء و افکار یکدیگر که برایشان تازگی دارد آماده‌ی درک شباهت‌ها و فهم دیگری هستند به نحوی که به شناخت جدید و هدف مشترک رسیده، بی آن که به جدل پرداخته باشند.

در زمینه‌ی پیشگامان این نظریه باید گفت که گفتگو به معنای جدل و گاه مکالمه در ابتدا توسط فیلسوفانی نظیر؛ زنون و برمنیدس، سوفسطاییان، سقراط، ارسطو، فیخته و به پیروی او هگل و بعدها مارکس به کار برده شد و سپس در تاریخ اسلام به ویژه در سیره‌ی پیامبر (ص) در دو شهر مکه و مدینه و در بطن آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفت و به طور دقیق‌تر توسط افرادی چون؛ گارودی، فلاطوری و شایگان اشاره و در نهایت به نام محمد خاتمی مطرح شد.

در سال ۱۹۹۵م اندیشمندان ژاپنی به همراه جمعی از اندیشمندان اروپائی در رومانی گرد هم آمدند و بر اجرا و برقراری گفتمان بین تمدن‌های مختلف تأکید ورزیدند؛ در اکتبر همان سال رومن هرتزوگ رئیس دولت آلمان یک سخنرانی با عنوان گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها در مقابل فرهنگ جهانی انجام داد. در دسامبر سال ۱۹۹۷م هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی در

تهران با تأکید بر تعامل مثبت، گفت‌وگوی متقابل فرهنگ‌ها و ادیان برگزار گردید که سعی در رد نظریه‌ی برخورد داشتند و مطرح شد این تئوری موجب بی‌اعتمادی و نابودی زمینه‌های تعامل صلح‌آمیز بین‌الملل جهان خواهد شد و حتی در یونسکو طرح شد.

پیش فرض‌های گفت‌وگوی تمدن‌ها:

۱. روح کلی حاکم بر این پروژه، امید نسبت به امکان ایجاد تغییرات مطلوب در جهان و امتناع از تسلیم شدن به یاس و بی‌عملی است.

۲. هیچ ویژگی ذاتی در تمدن‌ها وجود ندارد که باعث شود آن‌ها ناگزیر به شکلی خشونت‌آمیز در برابر یکدیگر قرار بگیرند. در عوض آن‌ها می‌توانند برای دستیابی به فهم متقابل، فائق آمدن بر تصویرسازی‌های کلیشه‌ای، درک شباهت‌ها و پذیرش تفاوت‌های خود، بدون آنکه این تفاوت‌ها را منبع بی‌اعتمادی و یا تضاد یا حتی پدیده‌ای ذاتاً منفی تلقی کنند، وارد گفت‌وگو شوند (گزارش گفت‌وگو، ج ۲، ۱۳۸۰: صص ۹۹ و ۹۸).

۳. گفت‌وگو در معنای دقیق این واژه با مفاهیمی نظیر گپ، بحث، جدل، صحبت و مذاکره تفاوت دارد. تفاوت آشکار گفت‌وگو با مفاهیم مذکور این است که گفت‌وگو در عین فراهم کردن بهره‌های معرفتی برای شرکت‌کنندگان، از توان علی برای ایجاد تغییرات بیرونی نیز برخوردار است.

۴. در صحنه‌ی بین‌الملل کنشگران دیگری غیر از دولت‌ها از مشروعیت برخوردارند.

۵. گفت‌وگو می‌تواند به جهانی عادلانه‌تر منتهی شود و این امر خصوصیت عدالت‌جویانه آن را که بر خلاف برداشت‌های واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل است، نشان می‌دهد (لوپز، ۱۳۸۴هـ.ش: ص ۱۰۶).

۶. امکان شرکت در مناظره برای همگان وجود دارد، هر موضوعی می‌تواند مورد بحث قرار گیرد و گفت‌وگو می‌تواند به فهم متقابل و یا توافقی مبتنی بر اجماع منجر شود (تاجیک، ۱۳۷۹هـ.ش: ص ۲۲۵).

۷. ملت‌ها در هر سطحی از پیشرفت، به لحاظ معنوی و انسانی بایکدیگر مساوی‌اند.

۸. گفت‌وگوی تمدن‌ها نوعی مناظره‌ی عمومی در سطح بین‌المللی بوده و پیش فرض آن وجود نوعی سپهر عمومی بین‌المللی است که امکان مناظره میان طرف‌ها در آن فراهم

می‌شود. تمدن‌های جداگانه‌ای وجود دارند که می‌توانند گفت‌وگویی را خلق کنند که در آن دو یا چند نظر و موضع‌گیری واقعاً متفاوت ارائه می‌شوند. این فرض تفاوت واقعی خوانده می‌شود. (کوره‌نن، ۱۳۸۴ه.ش: صص ۱۷۳-۱۵۹) با وجود اختلاف میان تمدن‌های گوناگون، گفت‌وگوی تمدن‌ها در جهت تشویق کشورها برای حرکت به سمت ضرورت صلح، حسن تفاهم، نرمش و آرامش گام بر می‌دارد (ستارزاده، ه.ش ۱۳۸۰: صص ۱۳۲-۱۲۵)

۹. یکی از بهره‌های معرفتی که عاید مشارکت‌کنندگان در آن می‌شود دستیابی به افق‌های بالاتر نظری و مفهومی و آشنایی با چشم‌اندازهایی است که صرفاً در اختیار دیگری است، اما این امر لزوماً به معنای یکسان‌شدن آراء و از بین رفتن تنوع دیدگاه‌ها نیست. به عبارت دیگر به هنگام جدی‌بودن گفت‌وگوی تمدن‌ها باید فکر کنیم که طبعاً آن‌ها مجبور نیستند در مسائل مهم فرهنگی خود را محدود و منزوی گردانند. این فرض، پراکنش فرهنگی خوانده می‌شود. با وفادار ماندن به تعهد اولیه‌ی خود در مورد یک گفت‌وگوی واقعی میان تمدن‌ها و نتایج تحلیلی آن، فرض پراکنش نیز به عنوان یکی از پیش‌فرض‌ها به روشنی شایسته تحلیل است. فرض پراکنش بدان معناست که مرزهای ایجاد شده به واسطه‌ی تفاوت‌ها هرچیزی هستند جز آنکه قابل عبور نباشند. فرهنگ‌ها نامنظم و پویا هستند. تمدن‌ها همواره تا بدان حد با یکدیگر تعامل داشته‌اند که ترسیم مرزهای روشن میان آن‌ها ناممکن است.

۲. نقد نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها

۲-۱. همان گونه که در نقد نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها» گفته شد؛ اگر واحد تحلیل را تمدن بگیریم، لوازم خاصی نیاز خواهد داشت؛ به طور مثال این نظریه (یا طرح) احتمالاً قبول می‌کند که تأثیر مسائل فرهنگی (در قالب تمدن‌ها) بیش از مسائل اقتصادی، سیاسی و نظامی خواهد بود. همچنین از دیگر لوازم آن، رقیق شدن مفهوم «منافع ملی» و واحدهای ملی (ملت - کشور) است تا امثال ایران و عراق و کویت و مصر بتوانند در قالب یک تمدن ظهور پیدا کنند (حقیقت، ۱۳۸۷ه.ش: ص ۴۶).

۲-۲. در این نظریه به طور واضح مشخص نیست که مراد از گفت‌وگو چیست؟ اگر گفت‌وگو به منظور ایجاد تفاهم ملت‌ها باشد، آن جا که پای منافع ملی در میان باشد، ارزش‌های فرهنگی،

شکل دگماتیستی دارند، به گونه‌ای که هیچ کس گونه‌ی فرهنگی خود را حاضر به تعویض نمی‌باشد و اگر گفت‌وگو برای رسیدن به نقطه‌های مشترک در حقوق طبیعی ملت‌ها باشد، به جز حقوق بسیار کلی، در موارد ریز قانونی، هر ملتی از سازمان حقوقی فرهنگی و اخلاقی ویژه‌ای برخوردار است، که حاضر به معامله‌ی آن با هیچ چیز دیگری نیست. مگر در صورتی که یا به طریق تعامل آزاد، و یا به صورت تحمیل طولانی - در حد یک نسل - چیزی را پذیرش نموده باشد، که صورت نخست گفت‌وگو برای مسائل مورد علاقه‌ی دو طرف، امری است که از روزگاران دور، در میان مردم رایج بوده و هست و از این رو، نیازی به دعوت جهانی برای چنین گفت‌وگویی ضرورت نمی‌یابد. همچنین اگر گفت‌وگو برای رفع خصومت‌ها و زدودن کدورت‌ها و از میان برداشتن دل‌نگرانی‌های موجود باشد، که امر قابل ملاحظه‌ای در روابط دولت‌ها و ملت‌هاست، باید چاره‌ی کار را به گونه‌ی دیگری اندیشید. نفس گفت‌وگو در کوتاه‌کردن فاصله‌ها چندان مؤثر نیست و حتی شاید به علت وجود فاصله‌های ایدئولوژیکی کهن در گفت‌وگوها تفاهم رخ ندهد. زیرا گفت‌وگو معمولاً برای آن است که طرفین همدیگر را بشناسند یا به یکدیگر امتیاز بدهند. این هدف نیز در گفت‌وگوی ما و غرب قابل دنبال کردن نیست، برای اینکه هر دو طرف امکانات شناخت طرف دیگر را همیشه در دست داشته‌است و هیچکدام به معامله و سازش در دراز مدت قناعت نخواهند کرد. برای اینکه مبانی نظریشان، اجازه‌ی چنین کاری را نمی‌دهند (همان، ص ۴۸).

۲-۳. برای اینکه گفت‌وگوی بین افراد به عنوان گفت‌وگوی بین تمدن‌ها شود، باید افرادی تمدن‌های متفاوت را نمایندگی کنند. هنگامی می‌توانیم بگوییم گفت‌وگوی بین ملت‌ها در کار است که گفت‌وگو بین نمایندگان ملت برقرار باشد. (لگنهاوزن، ۱۳۷۸ ه.ش: ص ۱۵۳) حال نمایندگان گفت‌وگوی تمدن‌ها چه کسانی هستند؟ تمدن در معنای بدوی یک فرد یا مجموعه‌ای از افراد نیست بلکه بیشتر حالت بسیار پیشرفته از جامعه‌ی انسانی است. حال آن که خاتمی و هانتینگتون این تمدن را تشکیل یافته از مردمی می‌دانند که به چنین حالت پیشرفته‌ای از جامعه‌ی انسانی رسیده‌اند در صورتی که برای نمایندگی از سوی تمدن شخص باید ظرفیت و شایستگی نمایندگی از طرف ایده‌ها و سلاطین هنری، رهیافت‌های فرهنگی، نوآوری و ادبیات را داشته باشد. شخص باید مورخ، مردم‌شناس، جامعه‌شناس، زبان‌شناس، معمار، منتقد ادبی باشد. بنابراین تقریباً محال است که

انسانی نماینده‌ی تمدنی باشد، همان، ص ۱۵۴) از آن گذشته اصلاً در این نظریه مشخص نیست دقیقاً متولی این گفت‌وگو چه کسانی هستند؟ دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی؟ مشکل عمده آن است که سازمان‌ها نمایندگان تمدنی نیستند، از طرفی برخی معتقدند علی‌رغم پیشنهاد دولت ایران جهت تخصیص ده میلیارد ریال برای فعالیت‌های مربوط به گفت‌وگوی تمدن‌ها، این کار عملی نیست، چون گفت‌وگو بین «تمدن‌ها» است، نه دولت‌ها (حقیقت، ۱۳۸۷ هـ.ش: ص ۱۴۷) و دولت نباید خود را در امور دخالت دهد.

۲-۵. در ارتباط با اهداف گفت‌وگوی تمدن‌ها نباید دچار آرمان‌گرایی شد. تمدن‌ها همان‌طور که ممکن است با هم به گفت‌وگو بنشینند، این احتمال نیز وجود دارد که دچار تضاد شوند. اگر منظور از روند گفت‌وگوی تمدن‌ها رسیدن به ایده‌آل‌های بشری و مدینه‌ی فاضله است، این دیدگاه چندان واقع‌گرایانه به نظر نمی‌رسد. انتظار رسیدن به جامعه‌ی جهانی و مدینه‌ی فاضله یا دست برداشتن دولت‌ها از منافع ملی، مقرون به واقع نیست.

۲-۶. مسئله‌ی حیاتی دیگر این است که گفت‌وگو پیش‌شرط‌هایی و اصول انسانی و اسلامی را می‌طلبد که اگر رعایت نشود عملاً گفت‌وگو بی‌حاصل خواهد بود.^۱

نظر اسلام در مورد تعاملات تمدن‌ها با تأکید بر دیدگاه رهبر معظم انقلاب

۱. اصالت تمدن اسلامی

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) به مثابه یک اندیشمند اسلامی، از میان تمدن‌های مختلف، اصالت با تمدن اسلامی است. از نگاه ایشان، هدف گفتگو و تعامل با سایر تمدن‌ها خصوصاً تمدن غرب، تبلیغ و ترویج فرهنگ و تمدن اسلامی است: «گفتگوی تمدن‌ها به مفهوم مذاکره با نمایندگان دولت‌ها نیست، بلکه باید در این عرصه به عنوان تمدن عمیق و بسیار گسترده اسلامی، با نمایندگان و متفکران دیگر تمدن‌های جامعه بشری به گفتگو بنشینیم.» (بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفرا و کارداران ایران در خارج از کشور، ۲۵ / ۵ / ۱۳۷۸)

۱. نظیر: اصل علم و آگاهی قرآن مجید، اصل پذیرش وجود تفاوت در بین اقوام، ملل و زبان‌ها، اصل امکان دستیابی به وحدت در عین کثرت، اصل آزادی اندیشه، اصل احترام متقابل و

۲. سلطه‌گرا بودن تمدن غرب

از نگاه رهبر معظم انقلاب، تمدن غرب، تمدنی برتری طلب و سلطه‌گراست که بر اساس ظلم و زور بر سایر ملت‌ها بنا نهاده شده‌است. ضدعدالت و ضد آزادی بشر است و ارتباطش را با تمدن اسلامی، نه بر مبنای گفتگوی تمدن‌ها که بر مبنای برخورد تمدن‌ها صورت‌بندی می‌کند. به بیان ایشان: «[تمدن غرب] ضد آزادیست، مهم‌ترین نوع آزادی ملت‌ها، آزادی عمومی کشور است؛ یعنی استقلال. یک وقت دیگر بنده گفتم که استقلال یعنی آزادی یک ملت؛ وقتی ما از استقلال حرف می‌زنیم، یعنی از آزادی یک ملت حرف می‌زنیم که آزادانه بتواند کار خودش را انجام بدهد. نظام سلطه ضد این آزادی است؛ یک روز با استعمار، یک روز با استعمار نو، یک روز با شیوه‌های امروز - که شیوه‌های جنگ نرم است - پدر ملت‌ها را دارند درمی‌آورند؛ البته هر جا لازم باشد با نیروی نظامی وارد می‌شوند و هیچ ابائی هم نمی‌کنند.» (بیانات رهبری در دیدار با بسیجیان، ۱۳۹۸/۹/۶) در جایی دیگر نیز می‌فرمایند: «نظام سلطه - که فعلاً در رأس آن آمریکا است؛ یک روز در رأس انگلیس بود یا دیگران بودند، امروز در رأس نظام سلطه آمریکا است - با منطق اسلام، با هویت اسلام، با معنای اسلام مخالف است. البته با جمهوری اسلامی بیشتر مخالفند؛ اینها با سعودی هم مخالفند؛ بعضی خیال می‌کنند که آمریکایی‌ها با جمهوری اسلامی دشمنند، با سعودی‌ها [دوستند]؛ نه، با آن‌ها هم دشمنند، اینکه [آمریکا] صریحاً بگوید سعودی‌ها غیر از پول چیزی ندارند، دشمنی نیست؟ معنای این حرف چیست؟ معنایش این است که پول دارند باید برویم پولشان را بچاپیم! دشمنی به یک کشور، به یک ملت از این بالاتر؟» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴) نیز در جایی دیگر فرمودند: «در همین زمینه ایشان معتقدند: «نفی غرب به هیچ وجه به معنی نفی تکنولوژی و علم و پیشرفت و تجربه‌های غرب نیست، نفی غرب به معنای نفی سلطه غرب است.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از جوانان ۱۳۷۸/۱۱/۱۳).

۳. تعامل گرایی و تفکیک نقاط مثبت و نقاط منفی تمدن غرب

در ابتدا بایستی عنوان کرد که در خصوص رابطه با غرب و تمدن غربی سه دیدگاه وجود دارد: افراطی، تفریطی و میانه. از جمله پیروان دیدگاه میانه؛ مقام معظم رهبری می‌باشد که معتقد است اخذ اصل علوم از غرب ایرادی ندارد ولی استفاده از الگوی پیشرفت غربی اشتباه بوده و به

جای تقلید از الگوی غربی، خود باید الگویی مطابق با فرهنگ و هویت خویش طراحی کنیم که ایشان آن را الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت می‌نامند. ایشان در زمینه اخذ اصل علوم معتقدند: «ما علم را از همه کس می‌گیریم؛ حرفی نداریم. اسلام به ما گفته: «اطلبوا العلم ولو بالصَّيْن». صین یعنی چین. چین آن روز وارث یک تمدن کهن و پیشرفته بود، با آن فاصله؛ و مطلقاً هم بویی از اسلام به مشامشان نرسیده بود؛ در عین حال پیغمبر فرمود علم و دانش و تجربه و به زبان امروزی ما فناوری را هرجا بود، بروید طلب کنید؛ یعنی شاگرد عالم بشوید، در مقابل عالم زانوی ادب بنزید و از او یاد بگیرید.

من یک وقت در جمع دانشجویی دیگری گفتم هیچ ننگمان نمی‌کند که علم را از غربی‌ها و اروپایی‌ها یاد بگیریم؛ اما ننگمان می‌کند که همیشه شاگرد بمانیم. شاگردی می‌کنیم تا استعداد خود را پرورش دهیم و از درون بجوشیم. ما نمی‌خواهیم مثل استخری باشیم که آبی را در ما سرازیر کنند و هر وقت هم خواستند، آب را بکشند یا اجازه ندهند بیاید، یا هرگونه آب آلوده‌ای را در این استخر بریزند. ما می‌خواهیم مثل چشمه‌ی جوشان باشیم؛ می‌خواهیم از خودمان بجوشیم؛ می‌خواهیم استعدادهای خود را به کار بگیریم» (بیانات رهبری در دیدار با جمعی از دانشجویان استان کرمان ۱۳۸۴/۲/۱۹).

بنابر دیدگاه مقام معظم رهبری نسبت به مدرنیته و غرب تفکیک بین وجوه مثبت و منفی آن، بهره‌گیری از وجوه مثبت و اجتناب از وجوه منفی آن می‌باشد که در این زمینه فرمودند: «ما با تحمیل فرهنگ غرب بر ملت‌های مسلمان مخالفیم فرهنگ غرب، فرهنگی است که در عین برخورداری از نقاط مثبت نقاط منفی هم دارد. ما معتقد به تبادل فرهنگی هستیم ما می‌گوییم ملتی مثل ملت ایران یا دیگر ملل مسلمان باید در میان فرهنگ‌های عالم نگاه کنند و آنچه که برایشان مفید و به‌درد بخور است جذب و از آن استفاده کنند، آنچه را هم که برایشان لازم و مفید نیست باید طرد کنند اما دولت‌های غربی، سردمداران نظام‌های استکباری و به خصوص آمریکا اصرار دارند با انواع و اقسام طرق، فساد و بی‌بندباری را که جزو خصوصیات فرهنگ غربی است را به ملت‌های مسلمان و کشورهای اسلامی تزریق و تحمیل کنند.» (خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۳/۳/۱۴)

دین اسلام نیز اعتقاد دارد که ارتباط تمدن‌ها و تعامل میان آن‌ها یکی از فلسفه‌های تفاوت میان آن‌ها بوده است. به عنوان مثال خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»؛

یکی از فلسفه‌های تفاوت ملت‌ها «تعارف و معارفه: تلاش در راستای شناخت متقابل به منظور بهره‌برداری و اجتناب از ویژگی‌ها و تجربیات مثبت و منفی یکدیگر» است اما در ادامه پس از طی مراحل گفت‌وگو و ارشاد در مواجهه با کسانی که سد و مانعی در برابر رسیدن کلام حق به توده‌ها و محرومان ایجاد کرده‌اند، می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ»^۱

در حقیقت هر چند اسلام از سلم و صلح گرفته شده و «سلام» (صلح) در شمار نام‌های خداوند متعال است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ...»^۲ و بهشت نیز «دارالسلام» نامیده شده است: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۳ و حامل این رسالت، یعنی حضرت محمد (ص)، نیز حامل پرچم صلح است؛ زیرا خیر و رهنمونی برای تمامی بشریت به ارمغان آورده است؛ همان‌گونه که خود می‌فرماید: «به درستی که من رحمت هدیه شده [به جهانیان هستم]» (نیسابوری، ۱۳۸۷: شماره ۱۰۰). ضمن آن که درود فرستادن مسلمانان به یک‌دیگر با واژه «سلام» (صلح) صورت می‌گیرد؛ زیرا همین درود، فرمان الهی از آغاز آفرینش مردم بوده و در روایت آمده است: «وقتی خداوند آدم را آفرید، به وی گفت: برو بر آن گروه از فرشتگان سلام ده و گوش فرا ده که چه پاسخ می‌دهند که درود او و خاندان تو چنین خواهد بود؛ او گفت: «السلام علیکم»؛ (فرشتگان) پاسخ گفتند: السلام علیک و رحمه الله و بر رحمت وی افزودند.» (ترمذی، ۱۴۱۹ ق: شماره ۳۳۶۸)، اما واقعیت آن است که گفت‌وگوی صرف با همگان و در تمام شرایط پاسخگو نیست. لذا دیدگاه اسلام و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه با کم و کیف مواجهه با تمدن‌ها دیدگاهی ترکیبی و اقتضائی است؛ (تعامل سازنده به عنوان یک راهکار اساسی و بنیادی + تقابل بازدارنده و دفاعی متناسب با مقتضیات). تعامل سازنده همان ایجاد ارتباط برای پرکردن خلاهای تمدن خود و شناخت نسبت به دیگر تمدن‌ها و تقابل بازدارنده به معنی مقابله و روشنگری در برابر نقاط منفی تمدن‌های دیگر و نپذیرفتن آن نقاط است.

۱. توبه / ۱۲.

۲. حشر / ۲۳.

۳. انعام / ۱۲۷.

همان‌گونه که مطرح شد، اگر تمدن مدرن یا همان تمدن غرب را به عنوان یک تمدن جدید و جدا در نظر بگیریم که سراسر اروپا و آمریکای شمالی را پوشش داده است، باز هم نمی‌توان از ارتباط و تعامل با این تمدن چشم‌پوشی کرد زیرا همانطور که گفته شد هسته و ذات اسلام بر سلم و صلح است. باید به این نکته اشاره کرد که تمدن غرب نه بی‌عیب است و نه سراسر نقاط منفی، این تمدن نیز نظیر سایر تمدن‌ها دارای نقاط مثبت و منفی است. برای مثال رهبر معظم انقلاب بارها بر این مسئله تأکید داشته و در دیدار با روحانیون و مبلغان به آنان می‌فرماید: «این که ما می‌گوییم فرهنگ غرب نمی‌خواهیم بگوییم که این فرهنگ همه‌اش از بسم الله تا تای تمت بدی و زشتی است. فرهنگ مذکور نقاط مثبتی دارد که آن نقاط مثبت چشم مردم را گرفت و جوامع را به خود جلب کرد.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ص ۳۴)

آیت‌الله خامنه‌ای وقت شناسی و کار و تلاش را از نقاط مثبت غرب معرفی کرده و فرهنگ لیبرال سرمایه‌داری را از مصادیق منفی تمدن غرب دانسته که موجب زیان‌های سخت بر مردمش خواهد شد (همان، ص ۳۵).

بنابراین طبق دیدگاه رهبر انقلاب در ابتدا باید با تعامل نسبت به تمدن و فرهنگ غرب برخورد کرد و نقاط مثبت غربی‌ها نظیر پیشرفت تکنولوژی را بر اساس تعامل پذیرفت و بهره برد و اما در برابر نقاط منفی غربی نظیر فرهنگ لیبرال و سرمایه سالارانه و ... را نپذیرفت و با آن‌ها مقابله و تقابل داشت.

معظم له همچنین در این باره می‌فرماید: «من [این را] بگویم. این حرف‌هایی که من می‌زنم به هیچ وجه به معنای قطع رابطه‌ی با کشورهای غربی نیست؛ ارتباط مانعی ندارد. بنده در دولت‌های مختلف، در طول این سال‌ها همیشه دولت‌ها را به ایجاد رابطه با کشورهای مختلف تشویق کرده‌ام؛ با همسایگان یک جور، با کشورهای اسلامی یک جور، با حرکت‌های مختلف یک جور، با کشورهای اروپایی هم همین جور؛ الان هم معتقدم. ارتباط اشکال ندارد، دنباله‌روی اشکال دارد، اعتماد اشکال دارد؛ من می‌گویم اعتماد نکنید. شاید بسیاری یا لااقل بعضی از مشکلات ما ناشی از این است که به غربی‌ها اعتماد شد؛ در مذاکرات گوناگون، در قراردادهای گوناگون، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی گوناگون، به غربی‌ها اعتماد شد. ارتباط مانعی ندارد، ارتباط پیدا کنید، منتهی طرفتان را بشناسید؛ با لبخند آن‌ها، با ترفند آن‌ها، با سخن دروغ آن‌ها، راه را اشتباه نکنید،

عوضی نروید؛ حرف من این است؛ ارتباط هیچ مانعی ندارد. البته امروز خوشبختانه مسئولین دولتی ما به این نتیجه رسیده‌اند که با غربی‌ها نمی‌شود درست در یک مسیر حرکت کرد؛ این را احساس کرده‌اند؛ شاید در آینده ان‌شاء‌الله رفتارها و برخوردها بر اثر این فهم جدیدی که در مسئله پیدا شده تفاوت پیدا کند.

البته حالا که یک مقداری در مورد غرب صحبت کردم این را هم عرض بکنم: ببینید دو گرایش متضاد در مورد غرب هست که هر دو غلط است؛ یک گرایش عبارت است از تحجر و تعصب بیجا و ندیدن مثبتات غرب؛ غربی‌ها در دانش، حرکت خوبی کردند، همت کردند، پیشرفت کردند، دنبال‌گیری کردند؛ در فناوری همین جور، در بعضی از خصوصیات اخلاقی، که من بارها در سخنرانی و غیره این‌ها را گفته‌ام؛ این‌ها را نباید رد کرد. ما هر چیز خوب را از هر جای دنیا باید بگیریم. منتها سعی‌مان باید این باشد که همیشه شاگرد نمائیم؛ بنابراین تحجر در مقابل غرب و تعصب بیجا در مقابل غرب که بگوییم هر چه از غرب می‌آید، هر چه باشد غلط است، نه؛ این را ما نمی‌گوییم و قبول نداریم. نقطه‌ی مقابلش غرب‌زدگی است؛ غرب‌زدگی خطر بزرگی است. در دل حکومت غرب‌زده‌ی پهلوی، یک روشنفکر ریشه‌دار در مسائل دینی، یعنی مرحوم جلال آل‌احمد که عالم‌زاده و پسر یک روحانی و دارای ارتباطات دینی است با ما هم بی‌ارتباط نبود، به امام هم اظهار ارادت و علاقه می‌کرد در دوران تبعید امام آن روز در سال ۴۲ مسئله‌ی غرب‌زدگی را مطرح کرد. امروز مسئله‌ی غرب‌زدگی مسئله‌ی مهمی است؛ باید فراموش نکنیم آن را. خب پس بنابراین گرایش تعصب‌آمیز و تحجر‌آمیز از سویی، گرایش غرب‌زده از سویی، [هر دو] غلط است؛ نسبت به غرب همان طور که گفتم اعتماد نمی‌شود کرد؛ ارتباط باید داشت، [ولی] تکیه‌ی به آن‌ها نباید کرد؛ از علم آن‌ها و از مثبتات آن‌ها باید استفاده کرد و [ولی] مطلقاً به آن‌ها اطمینان نباید کرد؛ این حرف ما [است] (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۹۸/۱/۱).

در نتیجه طبق دیدگاه اسلام و رهبران انقلاب اسلامی، اصل بر تعامل سازنده و در وهله‌ی بعد بر آگاهی بخشی، روشنگری و تبیین است و اگر میسر نشد باید به سراغ تقابل با فرهنگ و تمدن غرب رفت. چنانکه امام خمینی (ره) در نامه به آخرین رهبر شوروی (گورباچف) با اشاره به دین‌زدایی و خدازدایی که سبب وارد کردن بزرگترین ضربه بر مردم شوروی شده وی را به تجدید

نظر در این امر توصیه می‌کند و در انتها به عنوان یک راهکار پیشنهاد می‌کند که خبرگان تیزهوش خود را به قم بفرستید تا از معرفت آگاه شوند و به شکل جدی درباره اسلام تحقیق و تفحص کنند.^۱ بدین ترتیب مشخص می‌شود که علت توصیه امام به ارسال خبرنگار به قم، آگاهی از معرفت و پرکردن خلأهایی است که در اثر نگاه تک بعدی به بشریت ایجاد شده است. (همان) بنابراین همانطور که غرب در زمینه‌ی تکنولوژی پیشرفته است اسلام نیز در معرفت، عرفان و فلسفه پیشرفته است. اگر این دو تمدن در این دو زمینه با یکدیگر تعامل برقرارکنند نتایج خوبی به بار خواهد آورد و البته همواره باید نسبت به اصول غربی که با نظام ارزشی ما مناسبت ندارد دقت نظر داشته و گاه مقابله کرد.

۴. تشکیل تمدن نوین اسلامی؛ راهبرد تمدنی رهبر انقلاب

رهبر معظم انقلاب اسلامی هدف غایی انقلاب اسلامی را تشکیل تمدن نوین اسلامی می‌داند. طبق دیدگاه رهبر معظم انقلاب، تاکنون دو مرحله انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی طی شده و جمهوری اسلامی، در وضعیت تلاش برای اسلامی کردن دولت است. بدین روی لازم است که در همه‌ی عرصه‌ها از جمله؛ اقتصادی، سیاسی، آموزش و پرورش، فرهنگی و رسانه تلاش جدی از سوی تمامی ارگان‌های دولتی و غیردولتی صورت گیرد تا این تمدن‌سازی نوین اسلامی تسهیل یابد.

آیت‌الله خامنه‌ای اعتقاد دارند که مبنای تمدن‌سازی بر اساس معرفت و بینش انسانی است. ایشان در همین راستا می‌فرمایند: «هیچ ملتی بدون دارا بودن فکر و یک ایدئولوژی نمی‌تواند تمدن‌سازی کند. بدون داشتن یک مکتب، بدون داشتن یک فکر و یک ایمان و تلاش برای آن و پرداختن هزینه‌های آن تمدن‌سازی امکان ندارد» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان سپاه: ۱۳۷۳/۶/۲۹).

نتیجه‌گیری

در باب نظریات تمدنی مبتنی بر برخورد یا گفت‌وگوی تمدن‌ها، باید گفت که این دو نظریه به لحاظ شهرت در صحنه‌های جهانی قابل تأمل هستند لیکن به دلیل انتقادات وارده بر آن‌ها، ضعیف

۱. ر.ک: بازخوانی نامه تاریخی امام خمینی (ره) به گورباچف، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۱ دیماه ۱۳۶۷، کد خبر: ۸۰۱۷.

و حتی غیر قابل اجرا هستند. دیدگاه اسلام با قرائت رهبر معظم درخصوص تعامل اسلام با غرب دیدگاهی تعاملی و گزیده‌گرایی است. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان یک اندیشمند اسلامی، از میان تمدن‌های مختلف، اصالت با تمدن اسلامی است و هدف غایی انقلاب اسلامی نیز، تشکیل تمدن نوین اسلامی است. طبق دیدگاه ایشان در ابتدا باید با تعامل و تفکیک نقاط مثبت از نقاط منفی، نسبت به تمدن و فرهنگ غرب برخورد کرد و نقاط مثبت غربی‌ها نظیر پیشرفت تکنولوژی را بر اساس تعامل پذیرفت و بهره برد و اما در برابر نقاط منفی غربی نظیر فرهنگ لیبرال و سرمایه سالارانه و ... رفتار تقابلی و عدم پذیرش داشت. از دیدگاه ایشان اصالت حقیقی در بین تمدن‌های مختلف، متعلق به تمدن اسلامی و هدف غایی انقلاب اسلامی ایران نیز تشکیل تمدن نوین اسلامی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- امیری، مجتبی، (۱۳۸۶)، نظریه برخورد تمدن‌ها و منتقدانش، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ هفتم.
- آشتیانی، منوچهر، (۱۳۷۷)، «چیستی گفت‌وگوی تمدن‌ها»، از کتاب مجموعه مقالات همایش چستی گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران: گروه انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- بازخوانی نامه تاریخی امام خمینی (ره) به گورباچف، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۱ دیماه ۱۳۶۷، کد خبر: ۸۰۱۷.
- بیانات مقام معظم رهبری در ۱۳۷۳/۳/۱۴، ۱۳۷۳/۶/۲۹، ۱۳۷۷/۰۲/۰۷، ۱۳۷۸/۱۱/۱۳، ۱۳۷۹/۷/۱۴، ۱۳۷۹/۱۲/۰۹، ۱۳۸۰/۹/۲۱، ۱۳۸۱/۱۱/۱۶، ۱۳۸۴/۲/۱۹، ۱۳۸۸/۰۴/۲۹، ۱۳۸۹/۰۶/۱۴، ۱۳۹۰/۶/۲۶، ۱۳۹۱/۷/۲۳، ۱۳۹۲/۲/۹ و ۱۳۹۲/۰۲/۲۹، ۱۳۹۲/۶/۱۴، ۱۳۹۸/۱/۱، ۱۳۹۸/۸/۲۴ و ۱۳۹۸/۹/۶.
- بهمنی، محمد رضا، (۱۳۹۳)، «تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت‌اله خامنه‌ای»، فصلنامه نقد و نظر، ۱۹ (۷۴).
- بیگدلی، عطاءاله (۱۳۹۶)، تمدن شناسی (درآمدی بر ظهور و افول تمدن‌ها و وضعیت انقلاب اسلامی)، تهران: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- پورکیانی، محمد و حاجی پور کریمی، محمدصادق، (۱۴۰۲)، «تبادل تمدنی؛ نزاعی بر سر امکان یا امتناع»، نشریه علمی مطالعات میان رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، دوره ۲، شماره ۶.
- https://cir.ihu.ac.ir/article_209004.html
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۹)، جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران: انتشارات نی.
- ترمذی، ابوعیسی محمد، (۱۴۱۹ق)، سنن الترمذی، مصر: قاهره، شماره ۳۳۶۸.
- جواد آملی، عبدالله، (۱۳۸۰)، دین شناسی، قم: مرکز نشر اسراء.
- حقیقت، صادق، (۱۳۷۸)، گفت‌وگوی تمدن‌ها و برخورد تمدن‌ها، تهران: طه.
- خاتمی، محمد، (۱۳۷۲)، بیم موج، تهران: انتشارات سیمای جوان.
- خاکی حسن ناصر و غفازی هشیجین زاهد (۱۳۹۵)، «زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان»، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۹ (۷۵).
- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۵)، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران: روزنه.
- روبینشتاین، ریچارد و کروکر، جارل، (۱۳۸۶)، «چالش با هانتینگتون»، در نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه: مجتبی امیری وحید، تهران: وزارت امور خارجه.
- ستارزاده، عبدالنبی، (۱۳۸۰)، «گفت‌وگوی تمدن‌ها: عامل مؤثر در رشد روابط بین‌المللی»، فصلنامه فرهنگ و دیپلماسی، شماره ۱.

- صدری، احمد، (۱۳۸۶)، «برج و باروی سست بنیان غرب بوالهوس»، در نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه: مجتبی امیری وحید، تهران: وزارت امور خارجه.
- عابدی اردکانی، محمد، (۱۳۸۲)، «مقایسه ابعاد مختلف نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها و نظریه برخورد تمدن‌ها»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان.
- عیسی‌زاده، عباس و شرف‌الدین، سیدحسین، (۱۳۹۵)، «نظریه برخورد تمدن‌ها؛ چهارچوب مفهومی درک اسلام هراسی»، غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، پاییز و زمستان شماره ۲.
- کورهونن، اوتی، (۱۳۸۴)، گفت‌وگوی تمدن‌ها: حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و تفاوت‌ها، ترجمه: بهرام مستقیمی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- گزارش گفت‌وگو، (۱۳۸۰)، «بنیادی برای صلح و پیشرفت بشری: دیدگاه‌های رئیس‌جمهور بنگلادش درباره گفت‌وگوی تمدن‌ها»، گزارش گفت‌وگو، ج ۲، شماره ۲۸۰.
- لگنهاوزن، محمد، (۱۳۷۸)، «چه کسانی می‌تواند وارد گفت‌وگوی تمدن‌ها شوند؟»، ترجمه: محمد باقر قیومی، قیسات، سال چهارم، شماره ۱۴.
- لوپز، هرنان، (۱۳۸۴)، گفت‌وگوی تمدن‌ها: برای چه؟، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- لوکاس، هنری استیون، (۱۳۶۹)، تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سده ما، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: مؤسسه کیهان، چاپ دوم.
- النيسابوری، ابي عبدالله الحاکم، (۱۳۸۷)، محقق: المرعشی، یوسف عبدالرحمن، المستدرک علی الصحیحین، نسخه الکترونیکی، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- وحیدی‌منش، حمزه‌علی، (۱۳۸۶)، «عناصر تمدن‌ساز دین اسلام»، معرفت، اسفند، شماره ۱۲۳.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۸)، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه: محمد علی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

